

وکیل دادگستری در چشم و دل مردم

رضا مقصودی - وکیل دادگستری و مدیر سایت حقوقی " راه مقصود "

مقدمه:

در جامعه و در میان طبقات مختلف اجتماع به طور مشخص سه گروهند که عمل اعضای آن در نظر مردم تعمیم یافته و به دیگر اعضاء سرایت می کند. این سه طبقه مشخص عبارتند از: روحانیون، وکلاء و قضات.

با اندکی تأمل درمی یابیم که حسن و قبح اعمال هر عضو از سه دسته مذکور، در نظر اجتماع با وصف عموم مواجه شده و موجب نوعی ذهنیت و قضاوت نسبت به همه اعضاء می گردد.

به راستی چرا چنین است؟ چرا نگاه عرفی جامعه گناه یک عضو را به پای دیگران نوشته و به اصطلاح همه را به یک چوب می راند؟ چرا برداشت و قضاوت مردم از حسن یا سوء رفتار یکی مؤثر در ذهنیت نسبت به دیگر اعضائی است که هرگز برخورد و شناختی از آنها نداشته است؟

بی تردید در تعریف، ماهیت و رسالت اجتماعی طبقات مذکور، صفات و خصوصیات ویژه ای وجود داشته که موجبات چنین تمایزی را در نظر مردم پدید آورده است. در تحلیل پدیده حاضر به دلیل موضوع این نوشتار که بررسی و تحلیلی است پیرامون « جایگاه و نقش وکیل دادگستری در اجتماع » فارغ از دو گروه دیگر، به صفات و خصائل ذاتی حرفه وکالت پرداخته و نسبت آن را با تلقی و انتظار جامعه می سنجیم.

دلایل و جهات تمایز حرفه وکالت:

1 - وحدت حیات فردی با رسالت اجتماعی

زندگی فردی وکیل دادگستری با رسالت اجتماعی وی به گونه ای گره خورده که تفکیک و بازشناسی آن از یکدیگر دشوار است. نقش مؤثر و غیر قابل انکار وکیل در احقاق حق و اجرای عدالت، تکفل حق دفاع عموماً و دفاع از حق به نحو خاص، دستگیری و یاری مظلوم، نظارت بر حسن اجرای قوانین، به قدری با ماهیت وکالت عجین شده که فصل ممیز این حرفه از باقی مشاغل گشته است. به همین مناسبت نیز جامعه از این طبقه فاخر انتظار صفات و علائمی چون مبارزه با نفس، برجستگی مکارم اخلاق، مناعت طبع، عزت نفس، کرامت انسانی، سجايا و فضائل اخلاقی و صفات محموده ای نظیر: حلم، تقوی، پاکدامنی، پشتکار، شهامت، رازداری، بی غرضی، عارف بودن به معلومات عصر و احاطه به قوانین را داشته که ائتصاف به چنین صفاتی را برای ایفای رسالت خطیر اجتماعی وکیل شرط لازم می داند. به همین جهت است که در رسیدگی به تخلفات انتظامی با مصادیقی مواجهیم که عنوان و مصادق مشخصی برای آن تعریف نشده ولی در تعارض با شأن وکالت می باشد و از آن با نام « اعمال خلاف شئون وکالت » نام می برند. این قبیل اعمال که تمثیلی بوده و نه حصری قابل تسری به هر گونه رفتاری است که تلقی و شناخت عرف را از منزلت و جایگاه وکالت خدشه دار سازد.

2 - فلسفه پیدایش و خاستگاه وکالت

فن وکالت از زمانی پدید آمده که افراد از استعمال زور جهت حل اختلافات خود صرف نظر کرده اند.

آگسو می گوید: « وکالت همان قدر قدیم است که قضاوت و همان اندازه نجیب است که پرهیزکاری و تقوی و همان قدر وجودش لازمست که عدالت »

میدانیم که

« Clieuts و Patieuis »

در رم قدیم به دو دسته متمایز مردم اطلاق میشد که وظیفه دفاع در برابر محاکم را بعهده داشتند. کمی پس از این زمان اشخاصی بنام پیدا شدند که وکیل به معنی امروزه نبودند، بلکه دوستان مطلع و خیبری بودند که در مواقع خطر از آنها استمداد میشد. بعداً با تغییرات و تبدیلاتی که در وظایف افراد این دسته پیدا شد، طبقه « اراترها » به وجود آمد. آنها غالباً از میان دوستان اصحاب دعوی بودند که از فن خطابه و حقوق اطلاع داشتند و در مقابل قضات با قوهء نطق و بیان احقاق حق می نمودند و هیچ وجه اشتراک و تشابهی با

« Procurator Cognifa »

که نمایندگان اصحاب دعوی جهت رعایت تشریفات مخصوص آئین دادرسی بودند نداشتند. از « اراتر دوست » تا « اراتر حرفه ای » یک قدم بیش نبود که آن هم در اواخر دوره امپراطوری برداشته شد. قبل از اینکه این عمل انجام شود صحبت «پاداش» به میان آمد اما اراتر که معمولاً از دوستان اصحاب دعوی بود در مقابل زحمت و کار خویش اجر و مزد مقدر و معینی نمی گرفت، بلکه شخصی که به وی مراجعه کرده بود قدردانی از وی را مسکوت نگذارده حق شناسی خود را بصورت هدیه و پیش کشی «پرارزش» یا لاقل «بارزشی» ابراز می نمود.

قانون سینسیا (سال 550 رومی) باین کار خاتمه داده هر نوع پیش کشی یا هدیه ای را به اراتر ممنوع ساخت. ولی عمل به قانون مزبور آرزویی بیش نبود. اقدام اوگوست در سال 737 رومی نیز چندان مؤثر واقع نگردید. طبق قانون اوگوست هر گاه وکیلی هدیه ای می گرفت به جریمه ای معادل چهار برابر وجهی که گرفته بود محکوم می گردید. (1)

لذا چنانچه می بینیم امر وکالت از بدو پیدایش بر پایه حمایت و دستگیری بی مزد و منت از ستمدیدگان و بی پناهان تشکیل گردید و حتی مطالبه اجرت و مزد نیز امری نامرسوم و غیرمعمول بود. اگر به خاستگاه این حرفه در رم و یونان باستان توجه نمائیم و خطابه های سبیسرون در دفاع از حقوق موکلین و همچنین تلاشهای دموتسن در غار معروف خود (2) را برای احقاق حقوق از دست رفته مطالعه نمائیم، به اهمیت و قداست ذاتی این شغل بیشتر واقف خواهیم شد.

برای نمایاندن نقش وکیل در اجتماع و ضرورت حضور وی جهت احقاق حق و رفع ظلم، یک نقاشی مستعار قدیمی را که در یکی از موزه های ایتالیا موجود میباشد، توصیف می کنیم:

در وسط این تابلو، رب النوع عدالت نشسته و یک شمشیر برهنه در دست دارد. در دست دیگر ترازوی گرفته و در میان چین های لباسش مجسمه های کوچکی از خانه، کیسه های پول، گلهء احشام و یک قلب نمایانده شده است. در دو طرف تابلو، اصحاب دعوی که حرص منافع چشماتشان را نابینا ساخته، دیده میشوند. در دستهای اصحاب دعوی کاغذهای مچاله شده و قراردادهای متعدد و اوراق پاره پاره قانون انباشته شده و شهود و مدارک و سایر نوشته های هجو آمیز مشاهده می گردد...

بیچاره مردم! آیا خود اصحاب دعوی که به منظور خویش از هر شخص دیگری واقف ترند ارزش آنچه را که به عنوان دلایل در دست دارند و آنها را با کمال اضطراب به رب النوع ساکت عدالت ارائه میدهند میدانند؟...

اما میان رب النوع عدالت و متداعیین، مرد دیگری دیده میشود که موقر و بی نظر است. این شخص قبلاً مدارک را مشاهده کرده و ارزش آنها را سنجیده دلایل را سبک و سنگین کرده مدارک بیهود را از اسناد مفید جدا نموده آنچه را ممکنست مورد تردید یا سوءظن تقلب واقع شود، کنار گذاشته و آنچه را که دارای اعتبار است در کفهء ترازو می گذارد کسی چه میداند؟ شاید وکیل کاغذی را که در جلوی پای یکی از اصحاب دعوی بر زمین افتاده و قطعاً خود او کوچک ترین وقعی را بدان نمی گذارد و تصادفاً آن سند قاطع دعوی باشد از زمین برداشته با ارائه آن به رب النوع عدالت شرافت و زندگی موکل خود را احیا نماید.

لهذا گفته شده: « هر جا یک قاضی باشد وجود دو وکیل ضروری است. »

با این مقدمه علت بوجود آمدن صنف وکلا از اعصار قدیمه آشکار میگردد. در فرانسه وکیل دادگستری نه تنها باید عالم به مسائل حقوقی باشد، بلکه بایستی شخص امینی بوده انضباط حرفه ای خاصی را رعایت نماید. انضباط در هر نقطه از جهان

دارای درجات و مراحل است اما کانون وکلای پاریس در این خصوص از حد تصور بیشتر دقت کرده نهایت درجه انضباط را برای وکلا در نظر گرفته است.(3)

3 - ادای سوگند

در بین اقشار مختلف جامعه به طور مشخص سه گروهند که برای ورود به اجتماع و قبول و ایفای مسئولیت قسم یاد می کنند : پزشکان ، وکلا و قضات . ادای سوگند حاکی از حساسیت ، اهمیت و عظمت وظیفه و نقشی است که اعضاء آماده قبول و ایفای آن می شوند و با یادکردن سوگند وفاداری و تقید خود را به موازین ، قواعد و رسوم قانونی - اخلاقی یاد شده اعلام می دارند.

نتیجه:

چنانچه مقدمه این نوشته را پذیرفته باشیم و حساسیت و ویژگی حرفه وکالت نسبت به سایر حرف را درک نمائیم ، آنگاه به این نتیجه می رسیم که مسئولیت اعمال و رفتار وکیل تنها متوجه شخص وی نبوده و نوعی تلقی و قضاوت را نسبت به طبقه وکلا دربرمی گیرد. به همین دلیل مسئولیت اخلاقی خطای یک وکیل بمراتب بیشتر از سایر مشاغل است . نیز معتقدم هیچ آفتی برای وکالت بالاتر از توجه صرف به مادیات ، رفاه طلبی و حرکت در مسیر دنیا ، غفلت از مسئولیت انسانی و رسالت اجتماعی، و عمل به قاعده هر که را کسی ما را نیز کسی ؛ نیست . اگر تا امروز نیز نهاد وکالت علیرغم همه موانع ، دشمنیها، سیلی زدن و سد راه شدن ، در مسیر احقاق حقوق مردم و کمک به اجرای عدالت استوار و ثابت قدم مانده و روی نیاز و چشم امید مظلومان و بی پناهان همچنان به سوی آن گشوده است ، به سبب تلاشها و مجاهدتهای کسانی است که برای آزادی، آسایش و امنیت ، احقاق حق و حیات جامعه، از رفاه و تنعم و آسایش و آزادی و حیات خویش گذشتند.

اگر هر یک از ما که بار این رسالت عظیم انسانی را بر دوش می کشیم ، در راه اعتلای وکالت و دفاع از حق به گفته ابوسعید ابوالخیر یک قدم از جای خود جلوتر بیائیم (4) آن وقت خواهیم دید که این بنای فاخر که با رنج بزرگ عزیزانمان و راهبرانمان و اسلافمان به قیمت از دست دادنهای بسیار آباد گردیده است، همچنان بر تارک درخشان عدالت این مرز و بوم خواهد درخشید.

لذاست که « ولتر » می گوید: « اگر قضاوت شامخ ترین مشاغل اجتماع است، وکالت دشوارترین آن مشاغل است. »

بعضی از علماء نوشته اند «بیشترط فی الوکالة العدالة» بلکه عدالت را برای امام جماعت حسن ظاهر دانسته ولی برای قاضی و وکیل عدالت را ملکه تقوی میدانند زیرا اموال و اعراض و نفوس در ید آنها است.

حضرت رسول اکرم هم فرموده اند: « رحم الله امرئ عرف قدره و لم يتعدّ طوره » خدا رحمت کند کسی را که بشناخت قدر خود را و از حد خویش فراتر نرفت .

پس بیائید قدر این ودیعه و گوهر والای الهی و انسانی را شناخته و در حفظ تکریم و قدر آن از هیچ تلاشی فروگذار ننمائیم . چرا که به گفته مرحوم قیصر امین پور:

باز هم همان حکایت همیشگی !
پیش از آن که با خبر شوی
لحظه ی عزیمت تو ناگزیر می شود
آی ...
ای دریغ و حسرت همیشگی!
ناگهان
چقدر زود
دیر می شود

پی نوشتها:

1 - نقل از: مقاله مقررات مربوط به شغل وکالت و رسوم کانون وکلاء پاریس؛ اسدالله طباطبایی دیبا - اقتباس از «پاین» و «ژ. دوو»

2 - داستان دموتسن به نوع خود شنیدنی و عبرت آمیز است. او که حتی از قوه ناطقه عادی برای بیان خواسته ها و دفاع از خویش محروم بود، توسط زورمندان و زرمندان که قدرت وقت در دستشان بود و قوی ترین وکلا در اختیارشان، همه مایملک و میراث اجدادیش در ناتوانی دفاع از خویش و قدرت و قوت نطق وکلایی که با سحر بیان روز را شب و شب را روز جلوه می دادند، از کف رفت. و آنگاه که به خود آمد، خود را فردی حقیر، مستأصل و شکست خورده یافت و با خود عهد کرد که به پرورش قوای عقلی و خطابه پردازند. این بود که در غاری به تنگنای فضای جسم خود پناه برده، سقف و کف و دیواره های غار را با تیغ و نیزه و دیگر اشیاء تیز و برنده انباشت تا چنانچه در تمرین خطابه حرکتی ناموزون و نامتناسب با بیان از وی سر زد، با سوزش تیغی خود را منضبط نماید و ... این بود که در اثر ممارست و مجاهدت فراوان به دادگاههای یونان قدیم بازگشت و سرانجام حقوق پایمال شده خود را احیا نمود و نمادی از حق خواهی و حق ستانی در یونان گردید.

3- همان

4 - نقل است که ابوسعید یک روز می خواست به منبر برود، مسجد شلوغ بود و خیلی ها ایستاده بودند. یکی از آن جلو گفت: خدای رحمت کند هر کس را که یک قدم از جای خود جلوتر بیاید. ابوسعید به منبر نرفت و گفت هر چه ما می خواستیم بگوییم، این مرد ...